

ادب عربي، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2019.257558.611904

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

A Psychoanalytic Analysis of the Characters and Beliefs in the Novel *Al-Nahayat* by Abdul Rahman Munif

Naeem Amouri*

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz

Zahra Ahmadyan

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz

Abbas Yadollahi Farsani

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz

Yadollah Zargar

Associate Professor, Department of Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz

Received: May 9, 2018; Accepted: August 27, 2019

Abstract

It has been more than a century since psychological analysis was considered as a science. Freud laid the foundations of psychoanalysis and his students developed this knowledge. Considering the high capacity of literature, the connection of this knowledge with psychology is noteworthy. Abdoul Rahman Munif's novels are valuable and outstanding works of Arabic literature that can be examined through modern analytical and critical methods in order to explain and interpret their hidden aspects. For this purpose, the present article adopts individual and collective psychoanalysis and prominent psychological concepts to study his novel *Al-Nahayat*. *Al-Nahayat* is one of the well-known and influential novels in Arab countries, in which Munif criticizes the circumstances of his society. In the current study, the characters are analyzed with reference to psychological complications and traumas such as fear, anxiety, melancholy, and insanity. Concepts such as Mother Nature, totem, taboo, nostalgia, and defense mechanism are also explored. However, the analysis of the psychological aspects of characters such as Assaf and the people of Tybeh village and their humanism is of primary importance. Assaf reflects the unpleasant social, cultural, and economic atmosphere of Tybeh village. In fact, he conveys to the reader the problems that the people of this community are dealing with and reflects their unfavorable situation in the form of a character in the novel. The results of the study of Munif's novel from a psychological point of view show that the internal conflict and the constant battle between life and death are among the most important issues that Munif has dealt with. In his novel, he tries to show the disorder, social chaos, poverty and misery of people and considers Assaf's death as a factor in changing the current situation.

Keywords: Contemporary literature, Abdul Rahman Munif, Psychoanalysis, Humanism, *Al-Nahayat*.

*. Corresponding author: n.amouri@scu.ac.ir

تحليل روانکاوی شخصیت و باورها در رمان *النهائيات* عبدالرحمن منيف

نعيم عموري*

دانشيار گروه زبان و ادبيات عربي دانشگاه شهيد چمران اهواز

زهرا احمدیان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربي دانشگاه شهيد چمران اهواز

عباس يداللهی فارسانی

استاديار گروه زبان و ادبيات عربي دانشگاه شهيد چمران اهواز

يداله زرگر

دانشيار گروه روانشناسی دانشگاه شهيد چمران اهواز

(از ص ۵۹ تا ص ۷۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

چکیده

بیش از یک سده است که تحلیل روانشناسی به عنوان یکی از دانش‌های نوین مورد توجه قرار گرفته است. فروید بنیانگذار مکتب روانکاوی، پایه‌های این علم را بنا نهاد و شاگردانش این دانش را به رشد و بالندگی رساندند. با توجه به ظرفیت والای ادبیات، پیوند این دانش با روانشناسی شایان توجه است. رمان‌های عبدالرحمن منيف از آثار ارزشمند و برجسته ادبیات عرب هستند که می‌توان آن‌ها را با استفاده از شیوه‌های تحلیلی و نقادانه نوین مورد بررسی قرار داد و بدین ترتیب جوانب پنهان آن‌ها را آشکار، شرح و تفسیر کرد. بدین منظور در پژوهش حاضر با انتخاب رمان *النهائيات* عبدالرحمن منيف تلاش شده با توجه به نقش شخصیت‌ها و باورها، به روانکاوی فردی و جمعی و مفاهیم برجسته روانی موجود در آن‌ها پرداخته شود. رمان *النهائيات* از رمان‌های شناخته‌شده و اثرگذار در کشورهای عربي بوده که وی در تألیف آن به نقد اوضاع جامعه‌اش پرداخته است. در این پژوهش، شخصیت‌ها با توجه به جنبه‌های روانی و آسیب‌هایی چون ترس، اضطراب، مرگ‌اندیشی، ماتم، مالیخولیا و جنون و دیوانگی تحلیل شده‌اند. همچنین باورها و کنش‌های عامیانه مانند مادر زمین، توتم، تابو، نوستالژی و مکانیزم‌های دفاعی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. اما جنبه‌های روانی شخصیت‌هایی چون عساف و مردم طیبه و انسان‌گرایی آن‌ها، برجستگی بیشتری داشته‌اند. شخصیت عساف فضای ناگوار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روستای طیبه را به نمایش می‌گذارد. در واقع او مشکلاتی را که مردم این جامعه با آن درگیر هستند به خواننده منتقل می‌کند و بازتاب این شرایط نامساعد را می‌دهد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی حوادث داستان پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی رمان *النهائيات* منيف از منظر روانی نشان می‌دهد که کشمکش درونی و نبرد دائمی میان مرگ و زندگی از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که منيف به آن‌ها پرداخته است. او در رمان خود سعی می‌کند بی‌نظمی، آشفتگی جامعه و فقر و بدبختی مردم را به نمایش درآورد و مرگ عساف را عامل تغییر وضع موجود شمرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر، عبدالرحمن منيف، روانکاوی شخصیت، انسان‌گرایی، رمان *النهائيات*.

۱. مقدمه

فروید، پدر علم روانکاوی نوین، به دنبال تحلیل شخصیت و ویژگی‌های روانی افراد بود تا به این صورت بیشتر بیماری‌های روانی را درمان کند. ظهور این علم با تحلیل نویسندگان و آثار آن‌ها همراه بود به صورتی که ارتباط روانکاوی و ادبیات ناگسستگی شد. تأکید نقد روانکاوی نیز بیشتر بر تحلیل رمان‌ها بود؛ چون رمان‌ها محتوای بیشتری را درون خود گنجانده‌اند که به این صورت قابلیت تحلیل بهتری دارند.

رمان و روایت‌های داستانی در ادبیات معاصر عربی نقش بارز و انکارناپذیری دارند؛ این گونه رمان‌ها نیز به گونه چشم‌گیری گسترش یافتند و مخاطبان بی‌شماری پیدا کردند. از نویسندگان معاصر عربی که در این زمینه به آفرینش رمان‌های بی‌نظیر سیاسی و انقلابی همت گماشت، عبدالرحمن منیف بود. ایشان در سال ۱۹۳۳ میلادی در شهر عمان از پدری عربستانی و مادری عراقی به دنیا آمد. وی مخالف نظام سیاسی حاکم عربستان بود. در زندگی شخصی و سیاسی گرفتار زندان و دچار محرومیت‌های اجتماعی بود و به اجبار خارج از وطن زندگی نمود. این محرومیت‌ها نوعی بحران روحی در این نویسنده ایجاد کرد. منیف بعد از این که کار سیاسی را رها کرد، رمان‌نویسی را بهترین راه برای تعبیر افکار دانست. سرانجام در سال ۲۰۰۴ در دمشق درگذشت.

منیف در آثارش در پی مطرح کردن و تبیین مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی انسان معاصر عربی بود. هم‌چنین خود را در برابر جامعه و تحولاتش مسئول می‌دانست. بنابراین به انتقاد از ضعف‌های جوامع عربی و تحلیل عقب‌ماندگی و واپس‌روی آن‌ها پرداخت و تلاش کرد تا افق‌های جدیدی را برایشان رقم بزند. در این‌باره موضوعات نو، انتقادی و سیاسی گزنده‌ای را برای رمان‌هایش برگزید و خوانندگان را به ایجاد تحول، دگرگونی و انقلاب علیه نابرابری‌ها، ظلم و ستم کشاند و تحولات کورکورانه برخی از دولت‌ها و حکومت‌های عربی را به چالش کشاند. نقش مسئولیت‌پذیر منیف در برابر حوادث ناگوار پس از کشف نفت در جوامع عربی، او را بر آن داشت تا روایت‌گری صرف نباشد و افزون بر آن تاریخ‌نگاری باشد که این حوادث را به قلم بکشد. لوئیس میگل کانیادا او را فردی معرفی می‌کند که «آمیزه‌ای از تاریخ‌نگاری روایت‌گر و نویسنده‌ای آفرینشگر است. او هم‌چون ویکتور هوگو و آخو کارپنتیه فرد فرهیخته و نویسنده‌ای متعهد و اخلاق مدار است. نویسنده‌ای که بر این باور است که در عصر پیامبران نمی‌زیم، بلکه در عصر انسان صاحب حقوق و مسئولیت‌پذیر به سر می‌بریم»

(کنیادا، ۲۰۰۹: ۵۰۷). رمان *النهائات* چهارمین اثر منیف در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسید. وی در این رمان ماجرای روستایی به نام «طیبه» که دچار قحطی، بیماری و مرگ شده را روایت می‌کند. در این رمان شخصیت عجیب و شگرفی به جز «عساف»، که مردم او را دیوانه (مجنون کبیر) می‌خواندند، بارز نیست؛ چون تأکید منیف بیشتر بر روایت حوادث بود، نه شخصیت‌پردازی و رعایت عناصری چون زمان و مکان. گویی رمان در جهانی بی‌زمان و مکان سیر می‌کند؛ حتی روستای طیبه وجود خارجی ندارد و زائیده تخیلات نویسنده است. اهالی روستا برای رهایی از این خشک‌سالی و گرسنگی به شکار پرندگان روی می‌آورند؛ چون کشت و زرع برای آنان نمانده و برای شکار پرندگان به صحرا می‌روند. عساف شکارچی مهربان طیبه، تنها برای سیر کردن مردمانش به شکار برخی از پرندگان می‌پردازد؛ اما اوضاع بر این منوال نمی‌ماند و غریبه‌هایی با وعده‌هایی واهی چون ساخت سد و غیره به طیبه وارد می‌شوند و برای بهره‌وری بیشتر از طیبه به همراه عساف به صحرا برای شکار هرچه بیشتر پرندگان می‌روند که در حین شکار به طوفان شن مهیبی دچار می‌شوند و تنها کسی که جان می‌بازد، عساف و سگش است. داستان در این‌جا به پایان نمی‌رسد؛ چون مردم طیبه مرگ عساف را ولادتی دوباره برای خود و طیبه می‌دانند و به دنبال آنند تا تحولی عظیم در روستای خود پدید آورند. صحرا در این داستان نقش بارزی ایفا می‌کند؛ چون تأکید نویسنده بر حفظ طبیعت و ذخیره‌ها و فایده‌های آن برای مردم بادیه‌نشین است. از سوی دیگر منیف، صحرا و زندگی بادیه‌نشینی را تنها نمادی از کشمکش میان جامعه سنتی و حرص و آز مدرنیته که این‌جا در قالب ورود شهرنشینان غریبه بوده، نمی‌داند بلکه به بیان تضاد و کشمکش میان طبیعت و روش‌های سوء استفاده انسان از طبیعت می‌پردازد. حتی گاهی از این نیز فراتر می‌رود و در این رمان به دنبال ترسیم و بیان تضاد درونی افراد و روحیات آن‌ها است تا همچون روانکاوی به درون شخصیت‌های روان‌رنجور و آسیب‌یافته راه یابد و نقبی به وجود آن‌ها بزند. به عبارتی در پی شیوع قحطی، گرسنگی، فقر و مرگ و میر روزافزون، روحیه ناامیدی و اندوه و مالیخولیا (اندوه شدید پس از دست رفتن عزیزان) بر وجود مردم طیبه خیمه می‌زند که منیف در این باره به صورت غیرمستقیم و در لفافه بیان مفاهیم انقلابی و سیاسی‌اش، برخی از ویژگی‌های روانی و فردی این مردم را توصیف می‌کند. این پژوهش بر آن است که با توجه به مفاهیم و مضامین مطرح شده در این اثر، چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به روانکاوی شخصیت عساف و مردم طیبه بپردازد؛

همچنین آسیب‌های روانی و باورها و کنش‌های عامیانه‌ی آن‌ها را با توجه به نقش اثرگذارشان در پیشبرد روایت تحلیل کند.

۱. ویژگی‌های روان‌شناسانه در *رمان‌النهائیات* با توجه به شخصیت‌ها، باورها و کنش‌ها، که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد حوادث و روایت رمان داشته است، چیست؟

۲. تا چه اندازه توجه نویسنده به ابعاد روانی شخصیت‌ها و فضای رمان و آسیب‌های روانی سبب اثرگذاری و شاخص شدن *رمان‌النهائیات* از میان دیگر آثارش شده است؟ در زمینه‌ی روانکاوی آثار عبدالرحمن منیف اثر مستقلی نگاشته نشده است. بیشتر آثار تحلیلی، رمان‌های منیف را با توجه به ابعاد روایی، عناصر داستانی و مفاهیم رئالیستی آن نقد و بررسی کرده‌اند. ناصر صالح در مقاله «البنیة الكلية لمشروع منیف الروائی و إشكالية العالم الداخلي للإنسان» به عواملی که در شکل‌گیری پروژه خلاقانه‌ی رمان‌نویسی منیف کمک کرد و همچنین به مشکلات که در بیان از احساسات درونی داشت پرداخت. همچنین ماهر جرّار در مقاله «حين تركنا الجسر و النهايات: رحلة خلاصية» مفاهیم انقلابی و انسانی منیف را در این دو رمان به صورت مقایسه‌ای تبیین کرده است. عباس گنجعلی و سید محمد احمدنیا در مقاله «رواية «النهائيات» لعبدالرحمن منیف (دراسة في الشخصية و المكان) رمان‌النهائيات را با تأکید بر عناصر داستانی شخصیت و مکان، تحلیل و واکاوی کرده‌اند.

۲. شخصیت‌ها

۲-۱. شخصیت عزلت‌گزين (سكوت)

این شخصیت دارای نیروی کم و عدم علاقه‌مندی، عدم میل به زندگی و حساسیت زیادی به استرس است (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در *رمان‌النهائیات* نویسنده با بیان گذشته‌ی عساف (کودکی و نوجوانی)، به دنبال این است که هرچه بیشتر بر تنهایی، گوشه‌گیری و سکوت او تأکید کند و خواننده را به تکوینی از شخصیت ویژه و شگفت‌انگیز او سوق دهد. در واقع عزلت عساف نمادی از درون‌گرایی ملتی است که زیر یوغ ستم‌دیدگی و ظلم به سر می‌برد و تاوان این امر را با سکوت و دوری از دیگران نشان می‌دهد. شخصیت عساف نماینده‌ی افراد ویژه‌ای است که شرایط اجتماعی و تاریخی خاصی دارند و فراسوی عزلت آن‌ها، کشمکش‌های دولت و معضلات اجتماعی و انسانی ملت هم‌چنان پابرجا و ادامه‌دار است (جرّار، ۲۰۰۹: ۲۰۲). با اینکه عساف در عزلت به سر می‌برد، همه‌

اهالی طیبه را زیر نظر داشت و زمانی که به شکار می‌رفت برای آن‌ها بهره‌ای از شکار می‌آورد. «عَسَافُ الرَّجُلِ الَّذِي يَعْرِفُهُ أَهْلِي طَيْبَةُ كُلُّهُمْ، نِسَاءً وَ رَجَالاً، كِبَاراً وَ صَغَاراً، هُوَ نَفْسُهُ عَسَافُ الَّذِي يَبْدُو غَامِضاً وَ مَجْهُولاً بِالنَّسْبَةِ لِلْجَمِيعِ، وَقَلَّمَا يَرَاهُ أَوْ يَجْلِسُ مَعَهُ أَحَدٌ» (منیف، ۱۹۷۷: ۲۴). عامل دیگری که سبب شده در عزلت خود بماند و هرچه بیشتر به کمین آن پناه آورد، عجیب و غریب قلمداد کردن او و کارهایش از سوی مردم طیبه بوده است که این امر دلیلی برای انسان‌گریزی و روی آوردن او به طبیعت بود.

۳. کهن‌الگوها

کهن‌الگو گونه‌ای از مضامین مشخصی است که در اساطیر و قصه به صورت مدام تکرار می‌شود. یونگ «همه‌ی مضامین افسانه‌ای و جهان‌بینی اقوام ابتدایی و مفاهیم مذهبی ملل مختلف و حتی بعضی عناصر رؤیاهای مردم کنونی را که روشنگر نمونه‌های عام سلوک آدمی‌اند، «پندارهای آغازین» می‌نامد که بالقوه در روان آدمی موجودند و بخشی از ساختمان روان آدمی را تشکیل می‌دهند و خود را به خودآگاهی می‌شناسانند» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۸-۴۳۹). به تعبیر دیگر این تصاویر یا الگوها، اشکال نمونه‌وار رفتار آدمی است که پس از رسیدن به سطح آگاهی، در هیأت اندیشه‌ها، تصاویر و مفاهیم بارز نمود می‌یابند. کهن‌الگوها نسل به نسل منتقل می‌شود و در پستوی ضمیر ناخودآگاه جای می‌گیرد. در رمان *النهائيات* برخی از این کهن‌الگوها دیده می‌شود که در این پژوهش به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شده است.

۳-۱. کهن‌الگوی پیر دانا (Vieux sage)

در این کهن‌الگو سخن از انسانی جامع همه‌ی کمالات انسانی نیست؛ بلکه سخن از موجودی رهایی‌بخش و راهنماست که انسان‌ها را در سختی‌ها و مشکلات راهنمایی می‌کند و این راهنمایی به تعالی وجودی آن‌ها منجر می‌شود (یونگ، ۱۳۷۲: ۱۷۹). پیردانا یا خردمند «تجسم اصل روحانی»، «معرف» «دانش»، «تأمل»، «بینش درونی»، «خرد»، «هوشمندی» و «شهود» از یک سو و از سوی دیگر، کیفیات اخلاقی چون حسن نیت و آمادگی برای کمک که سبب می‌شود شخصیت معنوی او به حد لازم ساده باشد. سوای هوشمندی، خرد و بینش درونی پیر از لحاظ خصوصیات اخلاقی هم شایان توجه است: افزون بر این حتی خصوصیات اخلاقی دیگران را محک می‌زند و براساس این آزمون هدایایی می‌دهد» (گرین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

این کهن‌الگو در پی نمایاندن اصول انسانی و اندیشمندانه به دیگران است و نقش راهنما را ایفا می‌کند. عساف شخصیت اصلی این داستان، قصد دارد توجه مردم طیبه را به سوی طبیعت بکشد که این امر را بدون صحبت کردن یا نصیحت خاصی، با کرداری مطلوب و توجه به عناصر طبیعت نشان می‌داد. از سوی دیگر گاهی رفتاری متناقض و دیگرگونه در رفتار عساف دیده می‌شود. به عنوان مثال با وجود توجه به پرندگان و حفاظت از نسلشان، به شکار آنها می‌پرداخت و سعی می‌کرد برای رفع گرسنگی و جلوگیری از مرگ و میر کودکان و پیران در دوران قحطی، به شکار کردن ادامه دهد، به عبارت دیگر شخصیت شگفت‌انگیز و مهربان عساف که گونه‌ای از تضاد را درون خود دارد، بیانگر نوع دوستی اوست: «- لا تَقْتُلُوا الْأَنْثَاءَ إِنَّهِنَّ رِزْقٌ بَاقِي!» (منیف، ۱۹۷۷: ۳۶)

تحول روانی شخصیت عساف از دیوانه به انسانی کامل در جای‌جای این رمان به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که با وجود سادگی و سطحی بودن، به شخصیتی منفرد و تأثیرگذار بدل می‌شود. «كُلُّ الْبَلَاءِ مِنَ الْمَجْنُونِ الْكَبِيرِ عَسَافِ!» (همان: ۲۳). «عسافُ الحِصَانُ... أَبُوالْفُقَرَاءِ، الَّذِي لَا يَنَامُ سَاعَةً فِي اللَّيْلِ مِنْ أَجْلِ أَنْ تَعِيشَ الطَّيْبَةُ وَتَبْقَى... عَسَافُ الَّذِي يَحِبُّ الْجَمِيعَ، وَيَقْتُلُ نَفْسَهُ حَتَّى يَسْتَمِرَّ النَّاسُ...» (منیف، ۱۹۹۷: ۸۸). «شخصیت ساده، دیوانه و ناشناس عساف در طی روایت با کسب تجربه‌های بسیار به شخصیتی مقدس، پاک‌سرشت و کامل تغییر می‌یابد» (کنجلی و احمدنیا، ۱۳۴۶: ۴۳۵)، شخصیتی که در آغاز آن را دیوانه خطاب می‌کردند.

۳-۲. کهن‌الگوی بلاگردان

با توجه به باورهای کهن، قهرمان (کهن‌الگوی تحول و رستگاری) گاهی به صورت بلاگردان قبیله یا ملت خود می‌گردد که «سعادت و رستگاری جامعه وابسته به اوست، باید بمیرد تا کفاره گناهان مردم را بدهد» (گرین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

۳-۳. کهن‌الگوی مادر-زمین

زمین در اساطیر به صورت مادر-زمین یا زن-زمین جلوه‌گر شده است. در این باره، زمین همچون مادر منشأ زندگی، باروری و حیات است و همه‌چیز از وجودش سرچشمه می‌گیرد و به سوی او باز می‌گردد. زاینده‌گی، پرورندگی و جاودانگی زمین، در مقام الوهیت زن و مادر انگاشته می‌شود. زن به عنوان نمادی از زاینده‌گی، جایگاهی الهی داشته است؛ زمین می‌زاید و خود زمین نیز جهان را بارور می‌کند. «در گذشته زمین

قدرتی جهانی و آفرینش‌گر محسوب می‌شد که حتی اعضای بدن داشته و در بسیاری از ادیان کهن از بُعد اسطوره‌ای برخوردار بود» (نعمه، ۱۹۹۴، ۳۶-۳۷).

۴. انسان‌گرایی مردم‌طیبه

جنبش روان‌شناسی انسان‌گرا بر تجربه هشیار، انگیزه‌های عالی انسان، آزادی اراده و خلاقیت فردی بیش از پیش تأکید کرد. مزلو و راجرز در این میان بیشترین خدمت را در جهت‌دهی این روش انجام دادند.

«مزلو بر آن بود که سلسله مراتب نیازها رفتار انسان را برمی‌انگیزند. این نیازها معمولاً در قالب یک هرم ترسیم می‌شود که از قاعده تا رأس به این ترتیب شکل می‌گیرند؛ نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، تعلق‌پذیری و محبت، احترام و خودشکوفایی. از نگاه مزلو این نیازهای پنج‌گانه ذاتی هستند، ولی نحوه‌ی ارضای آن‌ها اکتسابی است. مسلماً حصول نیازهای رأس هرم مستلزم تحقق نیازهای پایین‌تر است. برای مثال فردی که نیازهای فیزیولوژیکی او ارضا نشده است، تمایلی به ارضای نیاز به احترام ندارد» (شولتز، ۱۳۸۶: ۵۳۲).

مردم‌طیبه پس از مرگ عساف نیازهای اولیه‌ای چون نیازهای زیستی، امنیتی و عاطفی را نادیده گرفتند و در پی برطرف کردن نیازهای اجتماعی و شکوفایی خود بودند تا از دست تاراج و یورش نیروهای فرامنطقه‌ای رهایی یابند و بتوانند به خودشکوفایی ذات انسانی خود دست یابند. در سلسله مراتب نیازهای مزلو «خودشکوفایی» (self actualization) در رأس هرم قرار دارد. در واقع مزلو نخستین روان‌شناسی بود که مفهوم خودشکوفایی را مطرح کرد. به عقیده مزلو:

«غالب انگیزه‌های انسان نیازهای کمبود است و وجود آنها به دلیل کمبود است. البته گفته می‌شود خودشکوفایی نوعی نیاز هستی است؛ میل به ارضای نیروی مثبت در وجود. به گفته‌ی مزلو هرچند که خودشکوفایی، گرایش ذاتی فرض می‌شود، گرایشی ضعیف است مانند زمزمه‌ای در درون یا صدایی است آرام، از این رو بهتر است شخص نسبت به این زمزمه یا صدای آرام حساس باشد» (برونو، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۰).

توجه منیف به این نوع نیاز در وجود انسان و به ویژه در وجود جوانان طیبه سبب می‌شود تا خودشکوفایی و برتریشان برای مقابله و مواجهه با ظلم و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، بیش از پیش نمایان شود؛ چون این جوانان با گوش دادن به ندهای درونی و عواطف داخلی چون عشق، انسانیت و آزادی به دنبال تغییر اوضاع فعلی جامعه (طیبه) هستند تا از این طریق آزادی بیان و عمل را به دست آورند. به عبارت دیگر انسان شکوفا در *رمان‌های منیف* کسی است که قدرت حقیقی و اثرگذار در

شکل‌گیری انقلاب و پیشرفت به شمار می‌رود و به شورش در برابر قدرت‌های استبدادی می‌پردازد و قدرت واقعی برای مقابله و دگرگونی را دارد؛ فرد آزاده‌ای است که به دنبال آزادی، استقلال و نبرد برای دستیابی به این دو است و همواره به تأمل در این باره می‌پردازد (صالح، ۲۰۰۹: ۳۴۲).

«قَالَ أَحَدُ الْقَادِمِينَ، وَكَانَ شَابًّا يَدْرُسُ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ:

– النَّاسُ هُنَاكَ لَا يَفْعَلُونَ كَمَا تَفْعَلُونَ أَنْتُمْ هُنَا، إِنَّهُمْ، هُنَاكَ، يُحَوِّلُونَ الْكَلِمَاتِ إِلَى قُوَّةٍ مُنْظَمَةٍ وَ مُحَارَبَةٍ، وَيَجِبُ أَنْ نَفْعَلَ مِثْلَهُمْ شَيْئاً عاجلاً قَبْلَ أَنْ يَلْتَهَمَنَا الْمَوْتُ» (منيف، ۱۹۷۷: ۴۶).

تغییر در رفتار مردم طیبه پس از مرگ عساف (منجی) سبب می‌شود که به سوی کمالات و انسان بودن گام نهند و خود واقعیشان را در لوای پیروی از انسان‌مداری و حیوان‌دوستی عساف نمایان سازند. آن‌ها از مردمی ساکن، تغییرناپذیر و بی‌تفاوت به افرادی رشدیافته و شکوفاشده بدل می‌شوند و انسانیت را در تار و پود خود و روستایشان که حکم و وطنشان را دارد، درمی‌یابند.

بنابر نظر راجرز انسان «به‌گونه‌ی فزاینده‌ای در هدایت مسیر رشد شخصی خود آزادتر و منطقی‌تر می‌شود و قدرت تصمیم‌گیری برای چگونه انسان بودن پیدا می‌کند. این، همان راهی است که به روشنی مشخص می‌کند، تمامی انسان‌ها به گونه معناداری در طول عمر خود تغییر می‌کنند» (راجرز، ۱۳۶۹: ۵۸). زیرا انسان‌ها همواره در جستجوی تحرک، چالش و امکانات تازه برای رشد مشخص می‌باشند. گویی مردم طیبه پس از گذشت زمان، مرگ عساف، یادآوری گذشته‌ی خوش طیبه و دریافت تحول درونی خود، برآند تا با پذیرش کامل خود و احساساتشان و درک اعتماد به نفس، شیوه رفتاری بهتری برای خود برگزینند و محیط پیرامون خود را با انعطاف بیشتری بپذیرند و پذیرش بهتری نسبت به اطرافیان خود داشته باشند که این امر سبب شد تا درک بهتری نسبت به خود و توانایی‌های خود پیدا کنند. «فِي الطَّيْبَةِ، كَمَا فِي أَيِّ مَكَانٍ آخِرٍ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، مَا يَحْتَاجُ إِلَى تَغْيِيرٍ هُوَ الْإِنْسَانُ!» (منيف، ۱۹۷۷: ۹۳). گاهی همین انسان در طیبه به مقاومت و پایداری در برابر سختی‌ها می‌پردازد و نیروهای ستم‌گر و تباه‌کننده را نابود می‌کند: «هَذَا هُوَ الْإِنْسَانُ، ذَلِكَ الْمَخْلُوقُ الضَّعِيلُ الْمُتَلَاشِي، فِي مُوَاجَهَةِ قُوَّةٍ غَاشِمَةٍ لَا تَدْرِيهُ وَلَا تَتْرَكُهُ!» (همان: ۸۰).

تحول درونی مردم طیبه پس از مرگ عساف به نوعی پالایش جمعی می‌انجامد که پس از آن مردم روستا تصمیم می‌گیرند که سد عظیمی بنا کنند تا آن‌ها را از سیل و فوران امواج خروشان آن مصون دارد (حافظ، ۲۰۰۹: ۷۳).

۵. آسیب‌های روانی رمان *النهائيات*

اتفاقاتی چون طوفان شن، رواج بیماری، قحطی، جنون و مرگ نمایان‌گر مشکلات و نارسایی‌های روانی‌اند که مردم طیبه از آن دوری می‌کردند تا به زندگی بهتری برسند؛ هرچند گذر از این‌ها برای مردم طیبه مشکل‌ساز و گاهی ناممکن به نظر می‌رسید، اما هرکدام از آن‌ها به نوبه خود تلاش می‌کرد تا از وضعیت فعلی نجات یابد.

۱-۵. ترس و اضطراب

از لحاظ روانشناسی اضطراب و ترس، انسان‌ها و جامعه را به درون‌گرایی و گوشه‌گیری سوق می‌دهد؛ همچنین انسان‌های مضطرب دچار نارسایی‌های حواس و پریشانی می‌شوند و هدف‌ها و آرمان‌های خود را از دست‌رفته می‌یابند. به گفته ویلیام بارت: «اضطراب وحشت و یا ترس از شیئی به خصوص نیست بلکه احساس غریب از هیچ چیز نترسیدن است. به طور دقیق این نیستی است که هسته‌ی مرکزی ترس ما را تشکیل می‌دهد» (سادوک، ۱۳۸۵: ۱۸۰). فرد در این کنش رفتاری دچار تعارض‌های روانی می‌شود؛ زیرا منبعی برای اضطراب‌های خود نمی‌یابد و این اضطراب به صورت فراگیری کل وجودش را در برمی‌گیرد.

ترس و اضطراب بر سراسر فضای رمان *النهائيات* خیمه زده است. همچنین روحیه هراس، ترس دائم و اضطراب‌های فراگیر از همه‌چیز (خشکسالی، آینده، تنهایی، جنون، مرگ و...) بر این اثر چیره است.

منیف از همان آغاز روایت با تکرار کلمه «قحطی» بر آن است تا از دغدغه یا ترس مردمان طیبه پرده بردارد. همچنین «خواننده به محض وارد شدن به قلمرو این رمان احساس تنهایی، ترس و نگرانی سراسر وجودش را در برمی‌گیرد» (گنجلی و احمدنیا، ۱۴۳۶: ۴۴۰). این گونه ترس از امری ملموس (گرسنگی و تشنگی) که بعدها ممکن است آینده یک گروه یا روستا یا کشوری را به سوی نشیب بکشاند، همگان را از پیر تا جوان و زن و مرد و آشنا و غریبه، حتی دیوانگان، اسیر خود کرده است. «أَنَّهَ الْفَحْطُ مَرَّةً أُخْرَى. وَهَا هُوَ ذَا يَسُوْقُ أَمَامَهُ أَشْيَاءَ لَاحْصَرَ لَهَا، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ كَيْفَ تَتَجَمُّعُ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ وَ كَيْفَ

تأني. فالفلاحون ... كانت ملابسُهُمْ ممزقةً وغريبةً الألوان، وعبوئُهُمْ مليئةً بالحزن والخوف، أمّا أصواتُهُم القوية الصاخبة فكانت تنزلقُ إلى الداخل، ... حتى الرعاة...، إذ أصبحوا يخافون خوفاً حقيقياً أن تموتَ بينَ لحظةٍ وأخرى من الجوع والعطش» (منيف، ۱۹۷۷: ۵-۶). ترس از قحطی چنان بر وجودشان چیره شد که اندوه، بیماری و مرگ را همواره حس کردند و برآن شدند تا این ترس از گرسنگی و مرگ را با شکار پرندگان صحرا برطرف کنند؛ اما شکار بی‌رویه آن‌ها، سبب چیرگی هرچه بیشتر ترس و اضطراب بر آنان شد چون دانستند که پس از شکار کردن همه پرندگان، دیگر راهی برای نجاتشان از خشکسالی و مرگ نخواهد ماند.

۵-۲. مرگ اندیشی

مرگ از مفاهیمی است که همواره بشر را به تأمل و اندیشه درباره آن وامی‌دارد. بیش‌تر انسان‌ها همواره با ترسی نامفهوم به مقابله با مرگ می‌پردازند و تا حدی ترس از دست دادن جان، سبب می‌شود که از مرگ بگریزند. «مرگ‌اندیشی به معنای داشتن دغدغه در مواجهه با مرگ، بدون تردید با دانش و اندیشه بشری و تحت تأثیر منابع مختلف از جمله اسطوره‌ها، ادیان، فلسفه، عرفان، ادبیات و هنر بالیده است و صور و اشکال گوناگونی یافته است» (کمپانی زارع، ۱۳۹۰: ۸).

مفهوم مرگ در این رمان گاهی به عنوان امری مبهم و ناشناس و گاهی به عنوان امری پیش پا افتاده و شناسا نمایان می‌شود. نویسنده این درون‌مایه را به صورت متناقض مطرح ساخته که گاهی مردمان طیبه از آن چنان هراسی دارند که قصد دارند به هر صورتی جان خود را نجات دهند؛ امّا گاهی سختی، بلا، مصیبت و خشکسالی شدت می‌گیرد که می‌خواهند هرچه زودتر بمیرند. «كان الناسُ ينظرونَ إلى الطيورِ نظرةً مليئةً بالحزن والأسى. تمنوا لو كانت قریبةً، أو لو تتوقف قليلاً، لعلهم يظفرون بعددٍ منها يعوّضهم عن الجوع الذي يهدّهم» (منيف، ۱۹۷۷: ۸). «إنَّ أحداً لايجبُ أن يتذكّرَ أيامَ القحطِ. أما إذا جاءت قاسيةٌ جارفةٌ، وإذا تكرر مجيئها سنة بعد أخرى، فالكثيرونَ يفضلونَ الموتَ أو القتلَ ثم الرحيلَ على هذا الانتظارِ القاسي» (همان: ۹). این دغدغه‌های درونی سبب می‌شود که در جای جای این رمان اندیشه مرگ و مرگ‌پذیری دیده شود. گاهی از زبان عساف «از برتری کفه‌ی مرگ بر زندگی می‌گوید، مرگی که از کشمکش‌های درونی انسان و طبیعت و اجتماع و حکومت، سنت و مدرنیته و... نشأت می‌گیرد» (المحادين، ۲۰۰۶: ۲۷۴).

توجه به مرگ در این رمان به صورت‌های متفاوتی نمایان شده است: ترس از خشکسالی، آرزوی مرگ پیران طیبه از ترس خشکسالی، ترس شکارچیان از تنهایی در صحرا و خواستاری مرگ، انتظار مرگ، مرگان‌دیشی عساف برای رهایی از محدودیت زندگی در طیبه و...

۵-۳. ماتم و ماخولیا

ماتم همواره معادل واکنش به از دست دادن یک عزیز یا واکنش به از دست رفتن ایده‌ای تجریدی که جایگزین او شده است می باشد؛ نظیر ایده سرزمین پدری، آزادی، آرمان و غیره. در مورد برخی افراد همان تأثیرات، به عوض سوگواری و ماتم منجر به ماخولیا می‌شود که در پایان ماهیت یا طبعی بیماری‌زا را به این گونه افراد نسبت می‌دهند. ویژگی‌های ذهنی خاص بیماری ماخولیا عبارتند از: حس عمیق و دردناک اندوه، قطع علاقه و توجه به جهان خارج، از دست دادن قابلیت مهرورزی، توقف و قبض هرگونه فعالیت و تنزل احساسات معطوف به احترام به نفس تا حد بروز و بیان سرزنش توهین و تحقیر نفس که نهایتاً در انتظاری خیالی و موهوم برای مجازات شدن به اوج خود می‌رسد (فروید، ۱۳۸۲: ۸۴).

بیش‌تر شخصیت‌های داستان *النهائيات* از نوعی اندوه و درد درونی رنج می‌برند. فرایند ماتم و سوگواری بر کل فضای داستان چیره است، تا جایی که مردم طیبه همواره تلاش می‌کنند خود را در سوگواری‌ها و رنج و غم غوطه‌ور سازند تا به گونه‌ای از مشکلات و سختی‌های دنیا رهایی یابند. مرگ عساف موجب یادآوری غم‌ها و کینه‌های قدیمی می‌شود، کینه از خود در قبال ستم و سکوتی که اهالی طیبه اختیار نمودند. «وَإِذَا كَانَ النَّاسُ قَدْ تَعَوَّدُوا عَلَى الْمَوْتِ، وَلَمْ يَعِدْ يَخِيفُهُمْ كَمَا كَانَ الْأَمْرُ فِي أَوْقَاتِ أُخْرَى، بَرغمَ أَنَّهُ يَتَسَبَّبُ كُلُّ الْأَوْقَاتِ فِي تَفْجِيرِ آلَافِ الْأَحْزَانِ وَالْأَحْقَادِ الْقَدِيمَةِ، فَإِنَّ حَالَهُ أَقْرَبَ إِلَى الْإِنْتِظَارِ الْيَائِسِ كَانَتْ تَحْتَمُّ فَوْقَ كُلِّ بَيْتٍ وَتَسْبُحُ فِي دَمِ كُلِّ مَخْلُوقٍ...» (منيف، ۱۹۷۷: ۸). بعد از مرگ عساف ماتم و عزاداری مردمان طیبه به اوج خود می‌رسد و هرکدام به گونه‌ای با توجه به آشنایی خود با عساف، به عزاداری و وصف اخلاق و نیک‌منشی‌اش می‌پردازند. کینه‌های قدیمی در متن رمان حاکی از کینه از خود در قبال ستم و سکوتی است که اهالی طیبه اختیار نمودند. به عبارتی احساس عمیق اندوه و نبود پیوند با جهان بیرون، ماتم مردم طیبه را دو برابر می‌سازد. حتی کم شدن مهر و عطف و پایین آمدن احساس احترام

به نفس افراد از دیگر ویژگی‌های شاخص ماتم این مردم است به گونه‌ای که حتی در برابر بیگانگان خود را فاقد هویت می‌یابند.

۴-۵. انکار مرگ

انسان در طول تاریخ از مرگ هراس داشته است، بنابراین آن را برای خود انکار می‌کند و چون آن را به ناخودآگاه می‌راند از سر توهم احساس می‌کند که این دیگری است که می‌میرد، من نمی‌میرم.

«ولی با این حال هر زمان که فردی از نزدیکان می‌میرد، بار دیگر ناگزیر بودن مرگ یا حضور آن یادآوری می‌شود. ولی انسان با اینکه از نظر فکری و منطقی واقعیت آن را به زبان می‌پذیرد. یعنی به آن شناخت آگاهانه دارد، ولی این شناخت اغلب «بصیرتی کاذب یا آسیب شناختی» است و در ته دل حدوث آن را برای خود انکار می‌کند. یا حتی در مواردی بسیار مرگ فرد از دست رفته را نیز انکار می‌کند. می‌داند که او مرد. او را تشییع کردند و به خاک سپردند. ولی به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی اتفاق بسیار ساده‌ای افتاده» (صنعتی، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

برخی از مردم طیبه بر این باورند که عساف هم‌چنان زنده و شاهد احوال آن‌هاست؛ به همین دلیل جسد او را وسط روستای طیبه قرار می‌دهند و آن شب تا صبح حکایت‌ها و داستان‌هایی را در کنار جسدش روایت می‌کنند: «عسافُ لَنْ یَمُوتَ، وَهُوَ الْآنَ أَكْثَرُ حَیَاةٍ مِنَّا جَمِیْعًا!» (منیف، ۱۹۷۷: ۹۷).

۶. باورها و کنش‌های عامیانه

بر روان مردم طیبه باورها و عقایدی چیره است که تا حدی از باورهای پیشینیان آن‌ها ناشی می‌شود. مانند باور به شوم بودن سگ عساف و این‌که وجودش در کنار عساف باعث مرگش شده است: «ربما كانت الحيوانات أفضل من بشر كثيرین. لكنني منذ جاء هذا الكلب إلى الطيبة تشاءمت و قلت لابد أن يقتل هذا الكلب» (منیف، ۱۹۷۷: ۹۵).

۱-۶. تابو

قوانینی که ممنوعیت امری را محقق می‌سازد، همواره در یک گروه یا اجتماع بزرگ دیده نمی‌شود، بلکه میان گروه‌های کوچک یا جمعی چند نفره هم قابلیت اجرا را دارد (فروید، ۱۳۵۰: ۵۱). عساف که خود شکارچی ماهری بود، شکارچیان پرندگان را که چند نفری بودند، احمق می‌نامد، چون شکار پرندگان در این روستا ممنوع بوده است و آن‌ها

این ممنوعیت را نادیده گرفتند. «قلت لكم مغاتِ المراتِ وأنتم لاتسمعونَ هذا الكلامَ، وبدلَ ذلكَ تزدادونَ حماقةً يوماً بعدَ يومٍ. قلت لكم: اتركوا إناثَ الحجلِ للسنواتِ القادمة» (منیف، ۱۹۷۷: ۵۴-۵۳).

پس از گسترش خشکسالی نوعی توجه به شکار بی حد و حصر حیوانات در ذهن مردم طیبیه نهادینه شد. کشتار آن‌ها سبب رواج بدبختی و مصیبت بی سابقه‌ای بین مردم شد؛ هرچند آن‌ها گمان می‌کردند که شکار آن‌ها را از مرگ و گرسنگی نجات خواهد داد، اما نتیجه معکوسی به بار آورد. عساف همیشه گوشزد می‌کند که ریختن خون پرندگان دامن همگان را خواهد گرفت و با کشتن همه چیز، قانون زندگی شکسته می‌شود و مردم طیبیه سختی و مرگ را برای خود به ارمغان خواهند آورد! «- لاتقتلوا الأناثَ إنما رزقنا الباقي!» (منیف، ۱۹۷۷: ۳۶). «یقتلونَ الناسَ بهذه الطريقة. والحجلُ يعرفُ كيفَ یختفی. ویُضیفُ بعدَ فترةٍ صمتٍ طويلةٍ. حیثَ طارذوا الغزلانَ وَقَتَلوها كُلَّها أصبَحَت الصحراءُ مثلَ قبرٍ کبیرٍ، لا ترسلُ إلاَّ الغبارَ والموتَ، ویجبُ أن یکونَ أهلُ الطیبیةِ إذکی من غیرهم فلا یقتلوا کُلَّ شیءٍ» (همان: ۳۹-۴۰).

مردم طیبیه کشتار و قتل بی اندازه پرندگان را تنها راه نجات خود برای رفع گرسنگی و مقابله با قحطی می‌دانستند، اما عساف آن‌ها را از این کار منع می‌کرد و کشتار بی‌رویه پرندگان را نهی می‌ساخت تا برای سال‌های بعدی نیز این پرندگان بتوانند تخم‌گذاری کنند. مقابله با کشتار پرندگان را عامل زندگی و پویایی مردم طیبیه قلمداد می‌کرد اما همگان با او مخالفت کردند تا این‌که پس از مرگش به این امر و نهی او از این کشتارها واقف شدند ولی دیگر راه نجاتی برایشان نمانده بود.

۶-۲. توتم

توتم یا حیوان‌پرستی، به ویژه دوستی عساف با سگ، در این رمان جلوه‌ای بارز دارد. توتم نشان از امری مقدس دارد که جمعی به این امر اعتقاد دارند و به آن عمل می‌کنند. «توتم یک شیء مادی است که انسان‌های بدوی برای آن احترامات خرافه‌آمیزی قائل‌اند؛ زیرا فکر می‌کنند میان شخص خودشان و هر کدام از اشیائی از این نوع، رابطه‌ای کاملاً ویژه وجود دارد» (فروید، ۱۳۵۰: ۱۷۰-۱۷۱). دوستی عساف با سگ از نوع دوستی‌های انسانی بود. «فبعدَ أن أصبحَ عسافُ وَ الكلبُ متلازمین، بدت صورتا الاثنینِ واحدةً، وَحَجراً بعضُ الحبیاءِ، وَقالوا إن هناك شهباً قویاً بینَ عسافِ وَ الكلبِ، من حیثِ ضخامةٍ

الأُنْفِ و كِبَرِ الأُذُنِينَ، ومن الصوتِ المكتومِ الأقربِ إلى الغرغرة» (منيف، ۱۹۷۷: ۲۸). عساف او را همراه همیشگی می‌دانست. حتی در تنهایی‌هایش او را راه می‌داد که مردم طیبه به دلیل همراهی همیشگی او با سگ، به وجود شباهت ظاهری میان آن دو اعتقاد داشتند و تلاش می‌کردند آن‌ها را یک روح در دو جسم تصور کنند، اما بعدها همواره در گفتگوهایشان در مورد عساف، جایگاه ویژه‌ای به سگ اختصاص می‌دادند. حیوان‌دوستی عساف بر پایه احترام به وجود سگ بود و آنکه برای زندگی خود در کنار سگش، معنی و ارزشی قائل بود. به عنوان مثال این سگ بنا بر باور خرافه‌آمیزی شوم بوده، اما عساف احترام خرافه‌آمیزی برای او قائل بود تا حدی که خود و روحیاتش را در او متجلی شده می‌یافت. حتی با توجه به بخش نقل شده پیشین در این باره، مردم طیبه نیز به نوعی شباهت میان این دو پس از معاشرت طولانی قائل بودند.

۶-۳. مادر-زمین

طیبه نماد سرزمینی بارور و حاصلخیز بوده که در شرایط قحطی و خشکسالی همچون بانویی فداکار قصد دارد که ترس از فقر، گرسنگی و مرگ را از مردمش دور سازد؛ بانویی که با تأکید بر نقش مادر-زمین بودنش، به فکر پرورش انسان، دام و طبیعت است. گاهی طیبه به صورت زمینی زراعتی توصیف می‌شود که پیوندی ناگسستنی با زمین می‌یابد، بنابراین هر عاملی که سبب از هم پاشیدگی این هویت برخاسته از زمین می‌شود، وضع نابه‌سامان فردی، اجتماعی و اقتصادی را در مناسبات افراد با هم‌دیگر رقم می‌زند و موجب بروز آشفتنگی‌ها و وقایع تلخ اجتماعی در محیط روستا می‌گردد.

در آغاز سوداگران و انسان‌های سودجو از قحطی، نابه‌سامانی و رنج و محنت طیبه و مردمش به نفع خود سوء استفاده می‌کنند و تلاش می‌کنند که به وخامت اوضاع آن‌ها دامن بزنند و زمین‌های مردم طیبه را با مبالغی ناچیز تصاحب کنند. حتی گاهی نویسنده طیبه را به صورت غیرمستقیم بهشت فرض می‌کند که برخی از جوانان می‌خواهند آن را با شهرنشینی از دست بدهند؛ بهشت گمشده‌ای که در کنار زمان از دست رفته‌اش، رنگ خود را باخته و به زمینی خشک و بی‌حاصل بدل شده است. «في المواسم الجيدة تخضّر الطيبة وتعبق من كل جهاتها، وتملئ بالورد والنباتات العجيبة الألوان والأشكال في بداية الربيع. حتى الجهة الجنوبية التي تبدو في أواخر الصيف متهجمة قاسية، لا يعرف الإنسان ولا يستطيع أن يفسر كيف كانت قادرة على أن تقذف من جوفها كل هذه

الكنوز» (منیف، ۱۹۷۷: ۱۴). «والطیبة التي تعتمد على المطر والزراعة، وعلى ذلك الشريط الضيق من الأرض الذي ترويه، العين، تحسّ في أعماقها خوفاً دائماً أن تأتي سنوات المحل» (همان: ۱۲). مادر-زمین به عنوان اسطوره آغازین آفرینش‌گری در این رمان جلوه‌گر شده؛ چون بر آن است که وجود انسانی خود را در اسمش - طیبه - که نام زنی است نمایان سازد و با کمک آن با مردم طیبه همسان سازی کند.

در واقع طیبه با وجود همه‌ی آداب و رسوم و باورهایش به صورت زنی توصیف شده که شخصیتی جاندار دارد و در کنار همه‌ی شخصیت‌ها یافت می‌شود و نقشی اساسی در تعیین فرجام آن‌ها دارد. «في المواسم الجيدة تخضّر الطيبة... وكانت تشد أهل الطيبة في بداية الربيع لكي يذهبوا أفواجاً لالتقاط الثمار العجيبة المخبوءة في بطن الأرض» (همان: ۱۴).

مرگ عساف، مرگ زمین طیبه است که بعد از آن، مردم با تأثیرپذیری از افکار انقلابی عساف به زندگی دوباره طیبه دست می‌یابند، گویا روستای قحطی‌زده و بلائیده طیبه مجاز از شخصیت عساف زجر کشیده است و در پایان شخصیت عساف و زن-زمین (طیبه) یکی می‌شود. مرگ مسیحاگونه عساف بر باور و اعتقاد به باروری بعد از مرگ و زندگی دوباره تأکید دارد. در واقع مرگ عساف عامل رشد دوباره‌ای می‌شود همان‌گونه که پس از مرگ یا ریختن خون قهرمانان افسانه‌ای روی زمین، رویشی نو و زندگی دوباره‌ای در فصل بهار ایجاد می‌شود. اما این تولد دوباره نه از نوع پدید آمدن عسافی دیگر، بلکه تولدی دیگرگونه که دربردارنده دیدگاهی انقلابی و انسان‌گرایانه است، می‌باشد؛ انقلابی که ضد قوانین بی‌حرمتی به طبیعت و کشتار حیوانات به پا می‌خیزد و همه را به سوی تولد انسان‌هایی طبیعت‌دوست سوق می‌دهد. «الطیبة، یا ولدي، باقیة، لقد مرّت سنوات صعبة كثيرة مثل هذه، تحمّل الناس تلك السنوات و عاشوا بعد ذلك، وظلّت الطیبة» (همان: ۴۷). «عساف الذي ينام ساعة في الليل من أجل أن تعيش الطیبة وتبقى... عساف الذي يحب الجميع، ويقتل نفسه حتى يستمرّ الناس» (همان: ۸۸). حتی مراسم سوگواری عساف، مراسمی عادی و معمولی نبود، بلکه به صورت مراسم عروسی برگزار شد که نشانگر باور آن‌ها به زایش و تحولی نو در طیبه پس از مرگ عساف است. «تتحول جنازة عساف إلى عرس يطلق فيه الرصاص و ترقص النساء ويدبک الرجال...» (همان: ۱۶۰) پس از این مراسم و حرکت مردم روستا به سوی شهر برای رسیدگی به درخواست‌های آن‌ها برای ساختن سد، امیدی نو در دل مردم طیبه به وجود آمد که

سبب شد زندگی بهتری با وجود فراوانی محصول، بازگشت آب به سد و توجه به طبیعت نصیب آنها شود.

۷. نوستالژی

نوستالژی احساسی خاطره‌انگیز همراه با شادی، به مکان‌ها، اشخاص و خاطرات گذشته است. همچنین می‌توان آن را یک احساس تلخ و شیرین به اشیا و موقعیت‌های گذشته دانست. معنی دیگر این واژه دل‌تنگی شدید برای خواستگاه و سرزمین مادری است. واژه نوستالژی از دو کلمه یونانی *nosta* به معنی «بازگشت به خانه» و *alyia* به معنی «درد» ساخته شده است. این واژه در ۱۶۸۸ در یک مقاله مطرح شد و شرح حال دانشجویان یا سربازانی که از وطن خود دور می‌مانند در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. گرچه نوستالژی در ابتدا یک اصطلاح پزشکی بود ولی به زودی به حیطه فلسفه و ادبیات تأملی راه پیدا کرد (عین علیو، ۱۳۹۰: ۲۰).

یادآوری خاطرات خوش گذشته محدود به خاطرات روزانه یا شعر نیست و در داستان یا رمان به وفور به کار می‌رود. شیوه بازگشت به گذشته و احیای خاطرات آن یکی از شیوه‌های روایت پردازی است که در ادبیات داستانی جایگاه ویژه‌ای دارد. «باید گفت شیوه‌ی بازگشت به گذشته و بازخوانی رویدادهایی که نقشی بسیار بنیادین در زندگی روستای طیبه داشته‌اند، سازمایه‌هایی (elements) از داستان‌های عامیانه به فرایند روایت می‌بخشد که با فضای رمان بسیار هم‌خوانی دارند» (آلن، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

فإنَّ الطَّيِّبَةَ تَحْتَلِفُ كَثِيرًا، لَأَنَّهَا تَوْلَدُ فِي نَفْسِ أُمَّهَاتِهَا حَنِينًا مِنْ نَوْعِ لَائِنَسِي. وَحَتَّى الَّذِيْنَ سَافَرُوا وَابْتَعَدُوا كَثِيرًا، ... يَجْنُونَ إِلَى أَيَّامِهَا الْمَاضِيَةِ، وَيَتَمَنُّونَ لَوْ عَادُوا إِلَيْهَا ذَاتَ يَوْمٍ لِيَعِيشُوا مَا تَبَقِيَ لَهُمْ مِنَ الْعَمْرِ. ... وَهَنَّاكَ يَقْضُونَ أَيَّامًا جَمِيلَةً، وَيَتَذَكَّرُونَ كُلَّ مَا حَصَلَ فِي سَنَوَاتٍ سَابِقَةٍ... وَإِذَا كَانَ النَّاسُ يَفْضَلُونَ، فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ، تَذَكَّرَ الْأَيَّامَ الْجَمِيلَةَ مِنَ الْمَاضِي، فَإِنَّ الْأَيَّامَ الْقَاسِيَةَ يَصْبِحُ لَهَا جَمَالٌ مِنْ نَوْعٍ خَاصٍّ. حَتَّى الصَّعُوبَاتِ الَّتِي عَاشَوْهَا تَتَحَوَّلُ فِي الذَّاكِرَةِ إِلَى بَطُولَةٍ غَامِضَةٍ» (منيف، ۱۹۹۷: ۱۵).

در همان صفحات آغازین رمان، نویسنده به روزهای خوش و خاطره‌انگیز طیبه بازمی‌گردد و آن را توصیف می‌کند. «منیف با هدف مقایسه‌ی حال و گذشته طیبه و چگونگی اوضاع آن در زمان گذشته، بازگشت زمانی دارد و از زبان سالخوردگان وضع گذشته‌ی طیبه را بیان می‌کند» (رسولی، حسینی و عدالتی نسب، ۱۳۹۲: ۱۱۴). «وتمتد في أذهان المسنين صور لانهاية لها، صور الطيبة في كل الفترات. حين كان العشب يبيت على

الصخور و علی سطوح المنازل، و حين كانت الينابيع تتفجر من كل مكان، كانوا يتذكرون ذلك ويعبّون أنفاساً عميقة وكأهم يتنفسون رائحة الخصوبة تتولد من كل الكائنات» (منیف، ۱۹۹۷: ۱۶).

۸. نتیجه

نتایج مهمی که در تحلیل روانی *النهایات* عبدالرحمن منیف می‌توان به آن رسید، این است که شخصیت‌ها، باورها و آسیب‌های روانی با توجه به فضا و درون‌مایه داستان قابل بررسی است و با تحلیل هریک از این عوامل، می‌توان گفت که جنبه روانشناسی این رمان از دیگر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش آشکارتر بوده است. در روانکاوی این اثر به تحلیل و بررسی مفاهیم روانشناسی توجه شده است. مفاهیم روانشناسی با توجه به چگونگی پیشبرد حوادث داستانی، زمان و مکان داستان و خط روایت داستانی نویسنده مطرح شده که تحلیل هریک از این مفاهیم در تعیین حوادث، خط روایت و فضای داستان نقش اساسی داشته است، به گونه‌ای که در روانکاوی شخصیت‌ها، کارکرد روایی شخصیت‌هایی چون عساف و دیگران نمایان‌گر عنصر شخصیت‌پردازی و فضای داستان است. آسیب‌های روانی بر درون‌مایه داستان و باورها و کنش‌های عامیانه بر موضوع و مکان داستان تأکید دارند.

این رمان نمایان‌گر کشمکش درونی و روانی انسان برای پیروزی ذات او است. همچنین بر نبرد دائمی مرگ و زندگی دلالت دارد، زندگی‌ای که همراه مرگ‌اندیشی است و مرگی که ارمغان‌آور زندگی دوباره است.

در این رمان مفاهیم روانشناسی فردی فروید، یونگ و گاهی دیگر روانشناسان دیده می‌شود که در این تحلیل، تأکید بر روانکاوی اثر با توجه به مفاهیم روانشناسی بوده تا نظریات روانشناسان. در کنار مفاهیم روانشناسی فردی، روانشناسی جمعی یا باورهای کهنی چون پیردانا، بلاگردان، مادر-زمین، توتم و تابو ذکر و تحلیل شده که باورهای عامیانه مردم طیبه را نمایان می‌سازد. از سوی دیگر بر سراسر رمان فضای قحطی، جنون، بیماری و ناهنجاری چیره است که توجه بیش از اندازه منیف به بیان آن‌ها، تاحدی ترس و اضطراب، مرگ‌اندیشی و ماتم مردم طیبه را توجیه می‌کند. در پایان رمان نیز انسان‌گرایی مردم طیبه پس از مرگ عساف و ایجاد روحیه انقلابی، سبب برتری‌جویی و خودشکوفایی برخی از آن‌ها شده است.

منابع

- آلن، راجر (۱۳۹۲)، «نوسازی روایت شرقی»، *مجله نگاه نو*، ترجمه یدالله ملایری، ش ۹۹، صص ۲۳۵-۲۴۲.
- برونو، فرانک (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی*، ترجمه طاهری ویاسائی، ناهید.
- جزّار، ماهر (۲۰۰۹)، ««حین ترکنا الجسر» و «النهايات»: رحلة خلاصية، عبدالرحمن منيف ۲۰۰۸»، بیروت و دار البيضاء، المؤسسة العربية للدراسات و النشر و المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، صص ۱۸۶-۲۰۶.
- حافظ، صبری (۲۰۰۹)، «عبدالرحمن منيف: سيرة حياة»، عبدالرحمن منيف ۲۰۰۸»، بیروت و دار البيضاء، المؤسسة العربية للدراسات و النشر و المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، صص ۵۵-۹۸.
- راجرز، کارل (۱۳۶۹)، *درآمدی بر انسان شدن*، ترجمه قاسم قاضی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- رسولی، حجت، حسینی، شکوه السادات، عدالتی نسب، علی (۱۳۹۲)، «تحلیل زمان روایی رمان «النهايات» عبدالرحمن منيف براساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت»، *لسان مبین*، سال ۴، ش ۱۲، صص ۱۰۷-۱۲۷.
- سادوک، بنیامین و ویرجینیا سادوک (۱۳۸۵)، *خلاصه روانپزشکی (علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی)*، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، جلد دوم، تهران، شهر آب، آینده سازان، چاپ سوم.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶)، *رمز و مثل در روانکاوی*، تهران: توس.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸)، *آسیب شناسی روانی*، تهران: رشد، چاپ دهم.
- شولتز، داون پی، شولتز، سیدنی الن (۱۳۸۶)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، ویرایش.
- صالح، ناصر (۲۰۰۹)، ««البنية الكلية لمشروع منيف الروائي و إشكالية العالم الداخلي للإنسان»»، عبدالرحمن منيف، بیروت ۲۰۰۸»: دار البيضاء، المؤسسة العربية للدراسات و النشر و المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، صص ۳۲۷-۳۷۱.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۷)، *تحلیل های روانشناختی در هنر و ادبیات*، تهران: مرکز، چاپ چهارم.
- عین علیلو، علی (۱۳۹۰)، «این نوستالژی که همه از آن می‌گویند، چیست؟»، *روزنامه ایران*، ش ۴۸۹۳.
- فروید، زیگموند (۱۳۵۰)، *توتم و تابو*، ترجمه ایرج پور باقر، مؤسسه انتشارات آسیا.
- _____ (۱۳۸۲)، «ماتم و ماخولیا»، ترجمه‌ی مراد فرهاد پور، ارغنون، ش ۲۱، صص ۸۳-۱۰۲.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۰)، *مرگ اندیشی/زگیل‌گمیش تا کامو*، تهران: نگاه معاصر.
- کانیادا، لوئیس میگیل (۲۰۰۹)، «ضد الزمن المتسرب»، عبدالرحمن منيف ۲۰۰۸، دار البيضاء، المؤسسة العربية للدراسات و النشر و المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، صص ۴۹۷-۵۰۷.
- گرین، ویلفرد، ارل لیبر و دیگران (۱۳۹۱)، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
- گنتجلی، عباس، احمدنیا، سید محمد (۱۴۳۶)، ««روایة النهايات» لعبدالرحمن منيف (دراسة في الشخصية والمكان)»، *مجلة اللغة العربية وآدابها*، سنة ۱۱، العدد ۳، صص ۴۳۵-۴۴۰.

المحادين، عدنان (٢٠٠٦)، *تيار الوعي في روايات عبدالرحمن منيف*، رسالة دكتوراه في اللغة قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة مؤتة.

منيف، عبدالرحمن (١٩٧٧)، *النهایات*. www.armeea.com

نعمة، حسين (١٩٩٤)، *موسوعة ميثولوجيا واساطير الشعوب القديمة و معجم اهم المعبودات القديمة*، بيروت: دارالفكر اللبناني.

يونگ، كارل گوستاو (١٣٧٢)، *روانشناسی ضمير ناخودآگاه*، ترجمه محمد علي اميري، تهران: آموزش انقلاب اسلامي.

References

- Allen, R. (2013). Modernization of Eastern Narrative. (Y. Malayeri, Trans.) *New Look*, No. 99, 235-242. [In Persian].
- Bruno, F. (2005), *Dictionary of Key Words in Psychology*. (Taheri, & Yassaie, Trans) Nahid. [In Persian].
- Canyada, L. M. (2009). *Zad al-Zaman al-Motasarrab*. Beirut: Dar Al-Bayda.. [In Arabic].
- Company Zare, M. (2011). *Death Thought from Gilgamesh to Camus*. Tehran: Nagaha Moaser. [In Persian].
- Ein Alilou, A. (2011). What is this nostalgia that everyone talks about? *Iran Newspaper*, No. 4893. [In Persian].
- Freud, S. (1971). *Totem and Taboo*. (B. Irajpour, Trans.) Asia Publishing Institute. [In Persian].
- (2003). Mourning and Melancholia. (M. Farhadpour, Trans.) *Arghanoun*, No. 21, 83-102. [In Persian].
- Ganjali, A., & Ahmadnia, S. M. (2015). The Novel “Al-Nahayat” By Abdul Rahman Munif (Research on Time and Place). *Arabic Language and Literature*, 11(3). 435-440. [In Arabic].
- Green, Wilfred, E. L. et al (2012). *Fundamentals of Literary Criticism*. (F. Taheri, Trans.) Tehran: Niloufar Publications. [In Persian].
- Hafiz, S. (2009). *Abdul Rahman Munif: Biography of Life*. Beirut: Dar al-Bayda. [In Arabic].
- Jarrar, M. (2009). *Hina taracna Al-Jisr va Al-Nahayat rihlah khalasyya*. Beirut: Dar Al-Bayda. [In Arabic].
- Jung, C. (1993). *Psychology of the Subconscious Mind*. (M. Amiri, Trans.) Tehran: Islamic Revolution Publications and Education. [In Persian].
- Al-Mohadean, A. (2006). *Tayyar Al-Wuei fi Rewayat Abdul Rahman Monif* (PhD Dissertation). Motah University. [In Arabic].
- Munif, A. R. (1997). *Al-Nahayat*. Retrieved from www.armeea.com. [In Arabic].
- Nemah, H. (1994). *Encyclopedia of Mythology*. Beirut: Dar al-Fakr al-Lobnani. [In Arabic].
- Ragers, C. (1990). *The Concept of the Fully Functioning Psychotherapy*. (Q. Qazi, Trans.) Tehran: Islamic Azad University Publications. [In Persian].
- Rasouli, H., Hosseini, S., & Adalati Nasab, A. (2013). Analysis of the Narrative Time of Abdul Rahman Munif’s Novel “Al-Nahayat” Based on the Time

- Perspective of Gerard Gennete. *Lasan Mobin Quarterly*, 4(12), 107-127. [In Persian].
- Sadok, B., & Sadok, V. (2007). *Summary of Clinical Psychiatry*. (Poorafkari, Trans.) Tehran: Shahrab. (3rd ed.). [In Persian].
- Saleh, N. (2009). *Al-Bunea al-Kullea lemashrooa Munif al-Ruvaeva va ashkalyeat al-Alam al-Dakhaly Lalansan*. Beirut: Dar al-Bayda. [In Arabic].
- Sanati, M. (1999). *Psychological Analysis in Art and Literature* (4th ed.). Tehran: Nashre Markaz. [In Persian].
- Sattari, J. (1987). *Ramz va Massal dar Ravanshanasy*. Tehran: Toos Publications. [In Persian].
- Schults, D., & Schults, S. (2007). *Theories of Personality*. (Y. Seyed Mohammady, Trans.). [In Persian].
- Shamloo, S. (2009). *Psychopathology*. (10th ed.) Tehran: Roshd Publications. [In Persian].